



پدیده شگفت انگیز آفرینش

اگر ابعاد وجودی فاطمه‌ی زهرا را انسان بتواند احصاء کند و ببیند، یقین میکند که این یک پدیده‌ی شگفت‌انگیزی است در آفرینش عالم؛ دختر جوانی که در او ایل جوانی، از لحاظ معنوی و رتبه‌ی هویت ملکوتی و جبروتی به جایی برسد که خشم او موجب خشم خدا، و خشنودی او مایه‌ی خشنودی خدا شود... خیلی چیز عجیبی است! عظمت را ببینید!

خطبه اول



الحمد لله المتفرد بالكبرياء وأشهد أنه المتوحد بتدبير الارض والسماء وأشهد أن محمداً رحمة للوراء وأكمل الكملاء وأفضل السفراء وخاتم الأنبياء وأشهد أن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وأولاده المعصومين هم المحجة البيضاء ومنقذ البشر من الضلالة والعمى. اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان صلوات الله عليه عن جميع المؤمنين والمؤمنات في مشارق الارض ومغاربها سهلها وجبلها وبرها وبحرها حيّهم وميتهم وعنا وعن والدينا من الصلوات والتحيات زنة عرش الله ومداد كلماته ومنتهى رضاه وعدد ما أحصاه كتابه وأحاط به علمه...

عجز انسان‌ها از شناخت حضرت زهرا (ع)

عباد الله، اوصيكم و اوصى نفسي بتقوى الله. همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. با توجه به تقارن امروز با میلاد مسعود صدیقه اطهر (ع)، که سالروزش دیروز بود، خطبه اول در مسئله زهراشناسی به عرض می‌رسد.

صدیقه اطهر (ع) شخصیت با عظمتی است که عمق عظمت و وجودی‌اش به کلی مورد توجه قرار نگرفته است. از امام (ع) سؤال کردند: «لم سمیت فاطمه بفاطمه؟» چرا فاطمه را فاطمه نامیده‌اند؟ فاطمه یعنی قاطعه (قطع کننده). امام (ع) فرمودند: «لأن الناس قد فطموا عن معرفتها»^۱ به خاطر اینکه مردم از شناخت زهرا بریده شدند؛ عمق وجودی مقدس صدیقه اطهر (ع) را درک نمی‌کنند. زهرا (ع) در توده‌ای از فضائل، آموزه‌ها و برتری‌های شخصیتی برای ما منعکس است؛ اما عمق وجود آن حضرت و آن عظمت باطنی وجود مقدس صدیقه اطهر (ع) برای ما قابل درک نیست؛ تا آنجایی که باید و شاید در قالب احادیث،



روایات و معرفی پیغمبر اکرم (ع)، ما زهرا (ع) را بشناسیم، در همان عرصه هم زهراشناسی کاملی نداریم.

یک شاعر اهل تسنن، علامه معروف انقلابی در سرزمین شرق، اقبال لاهوری، قصیده‌ای دارد درباره فضیلت صدیقه اطهر (ع). قصیده‌اش را با این شعر آغاز می‌کند:

مریم از یک نسبت عیسی عزیز

از سه نسبت حضرت زهرا عزیز^۲

می‌گوید مریم که عزیز شد، یک نسبت داشت: مادر پیغمبر بود. اما زهرا از این سرمایه عزت نسبت، سه نسبت دارد: دختر پیغمبر اکرم (ع)، همسر امیرالمؤمنین (ع)، و مادر حسنین (ع). عظمت زهرا (ع) فقط به این است که از پیغمبر (ع) متولد شده؟ پیغمبر دختران دیگری هم غیر از صدیقه اطهر داشتند. یا عظمت زهرا (ع) در این است که همسر امیرالمؤمنین (ع) است؟ مولای (ع) بعد از شهادت صدیقه اطهر (ع)، زوجات و همسران دیگری هم انتخاب کردند. یا همچنین عظمت حضرت زهرا (ع) به این است که امام حسن و امام حسین (ع) از آن حضرت به عنوان فرزند متولد شدند. این عظمت برای زهرا (ع) نیست.

البته این حرف اقبال لاهوری که می‌گوید «از سه نسبت حضرت زهرا عزیز»، حرف درستی است، منتها عمق این حرف و باطن این کلمه را باید ما توجه کنیم. زهرا تنها دختری نبود که از پیغمبر متولد بشود. زهرا

۲- اقبال لاهوری، دیوان اقبال لاهوری، بخش 26.

۱- فرات الکوفی، تفسیر فرات الکوفی، ج 1، ص 652.



حضرت زهرا (علیها السلام) عالم به ماکان و مایکون

صدیقۀ اطهر (علیها السلام) قابل توجه است. ناقل روایت، وجود اقدس مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: در محله ابطح (محله بالای مکه)، من خدمت پیغمبر با بعضی از مسلمان‌ها نشسته بودیم، حالت وحی بر رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) عارض شد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حالت وحی آفاقه پیدا کرد، چشمانش را باز کرد، به من فرمود: «یا علی، برو منزل ما به خدیجه بگو جبرئیل نازل شده است و به من فرمان داده از امروز تا چهل روز من نباید به خانه بیایم و با تو ملاقات کنم. تو هم تا چهل روز از خانه نباید خارج شوی. بعد به خانه خودتان برو، به مادرت فاطمه بنت اسد بگو از امروز از این لحظه تا چهل روز، من مهمان شما در خانه شما هستم.»

مولا (علیه السلام) فرمودند که وقتی من شنیدم، خوشحال شدم؛ چهل روز در محضر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در خانه خودمان هستیم. آدمم به منزل خدیجه. مطلب را به خدیجه گفتم. خدیجه مقداری متأثر شد. گفت: «من که تا الان از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فاصله نداشتم؛ حتی یک شبانه‌روز به هجران پیغمبر دچار نشدم. چگونه چهل شبانه‌روز در فراق پیغمبر صبر کنم؟ اما فرمان خداست، من هم تسلیم هستم.» از آن لحظه، پیغمبر به خانه ما آمد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هر روز را روزه داشتند و شب‌ها را تا به صبح مشغول عبادت بودند. چهل شبانه‌روز طول کشید. روز چهارم، هنگام

دختر پیغمبری پیغمبر بود. صدیقۀ اطهر (علیها السلام) یک همسری نبود که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) ازدواج کند و زندگی خانوادگی را اداره کند. زهرای اطهر (علیها السلام) کفو امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. همه فضاilli که علی (علیه السلام) داشت، زهرا (علیها السلام) هم داشت. عبادت علی (علیه السلام) را زهرا (علیها السلام) داشت، علم علی (علیه السلام) را زهرا (علیها السلام) داشت، شجاعت علی (علیه السلام) را زهرا (علیها السلام) داشت. در عرصۀ زندگی، یک کفویت حاصل شد. مادر حسن و حسین (علیهم السلام) بود؛ نه به این معنا که دو امام از آن حضرت به عنوان فرزند متولد شدند؛ یعنی منبع تمام فضائل و عظمت‌های ولایی امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)، وجود مقدس صدیقۀ اطهر (علیها السلام) بوده است. آنچه که ما باید در تشخیص عظمت زهرای اطهر (علیها السلام) بدانیم و بشناسیم، این است که فاطمه سلام‌الله‌علیها در حقیقت دختر پیغمبری پیغمبر بود؛ یعنی خاصیت وحی داشت، خاصیت نبوت داشت. وحی را می‌شنید؛ جبرئیل بر زهرا (علیها السلام) نازل می‌شد، آنچنان که بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل می‌شد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسالت داشت؛ اما زهرا (علیها السلام) رسالت نداشت؛ ولی رابطۀ وحی با خدا برای وجود اقدس صدیقۀ اطهر (علیها السلام) آماده بود. از نقطۀ تکوّن وجود مقدس صدیقۀ اطهر (علیها السلام) در صلب پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، این خصوصیت در زهرا (علیها السلام) مشخص بود. از نظر قانون وراثت می‌گویند وراثت بر دو قسم است: وراثت انفعالی و وراثت تاریخی. وراثت انفعالی آن خصوصیات و موقعیت‌های اخلاقی و رفتاری و روحیه‌ای است که فرزند در دوران حاملگی مادر (که دوران جنینی است) از حرکات مادر، از روحيات مادر و از اخلاقیات او، این خصوصیات در کُمون آن بچه به عنوان وراثت می‌ماند.

وراثت تاریخی این است که می‌گویند صفات برجستۀ پدر و مادر در حال انعقاد نطفه به فرزند منتقل می‌شود. صفات برجستۀ وجود مقدس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در انعقاد نطفۀ



پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را هم به میقات بردند:

سحرگه ره روی در سرزمینی

همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آن‌گه شود صاف

که در ساغر بماند اربعینی

چهل شبانه‌روز میقات پیغمبر صلی الله علیه و آله طول کشید تا نور وجود مقدس صدیقۀ اطهر علیه السلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و در وجود پیغمبر تکوّن پیدا کرد.

طبق قانون وراثت، بعد از چهل شبانه‌روز میقات پروردگار، آن صفت برجستۀ پیغمبر صلی الله علیه و آله، عمق ارتباط پیغمبر صلی الله علیه و آله با خدا و آن خاصیت بالا و والای وحی رسول‌الله در درگاه وجود مقدس پروردگار، به زهرای علیها السلام ارث رسید: فاطمه علیها السلام صدای وحی را می‌شنید. قدرت جلب وحی را داشت. امام باقر علیه السلام فرمودند: «بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله، تا زمانی که مادرم در قید حیات بود و به شهادت رسید، جبرئیل بر مادرم نازل می‌شد. علم ماکان و مایکون را برای او می‌آورد. جدم امیرالمؤمنین علیه السلام آنچه جبرئیل برای مادرم فاطمه علیها السلام می‌آورد،

مغرب شد. نماز مغرب را خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله خواندیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از نماز مغرب به من فرمودند: «علی، به مادرت فاطمه بنت اسد بگو امروز غذای افطاری لازم نیست برای من فراهم کند. افطاری من از جای دیگری می‌آید.» پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را تمام کردند. آمدم، در حجره را باز کردم، دیدیم ظرف غذایی وسط حجره است. بوی عطر این غذا در تمام حجره پیچیده بود. پیغمبر وارد شد، به من فرمود: «یا علی، پشت در بنشین، کسی وارد این اتاق نشود.» پیغمبر مشغول غذا شد. چنان بوی عطر این غذا در مشام من پیچیده بود که با خودم گفتم: «ای کاش پیغمبر مرا هم تعارف کنند از این غذا میل کنم.» کأنه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از فکر من آگاه شدند. فرمودند: «یا علی، اگر این غذا بر غیر از من امروز حلال بود، یقین بدان تو را تعارف می‌کردم از این غذا میل کنی؛ اما این غذا مخصوص من است و بر غیر از من این غذا حرام است.» پیغمبر صلی الله علیه و آله غذا را تناول فرمودند. سفره غایب شد؛ غذا ناپدید شد. پیغمبر حرکت کردند. عرض کردم: «یا رسول‌الله، کجا تشریف می‌برید؟» فرمودند: «فرمان خداست، الان به خانه خدیجه می‌روم.» گفتم: «آقا، نماز عشا را در خدمت شما بخوانیم و بعد از نماز عشا تشریف ببرید.» فرمود: «الان فرمان خدا رسیده، اندکی درنگ نمی‌توانم بکنم.»

آن شب، نطفۀ صدیقۀ اطهر علیه السلام منعقد شد. وقتی که خواستند الواح تورات را بر موسی نازل کنند، به موسی دستور دادند باید سی شب میقات پروردگار در کوه طور انجام بدهی. و بعد گفتند سی شب کم است و ده شب بر او افزودند: «فَتَمَّ مِیقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِیْنَ لَیْلَةً» چهل شبانه‌روز میقات موسی طول کشید تا الواح تورات (کتاب آسمانی) بر موسی نازل شد.



فقط دختر پیغمبر. در تمام فضائل، زهرای اطهر علیها السلام کفو امیرالمؤمنین علیه السلام بود. وجود مقدس امام حسن و امام حسین علیهما السلام، بر حسب توضیحی که در هفته‌های گذشته عرض کردم، تمام اهمیت و عظمت و ولایت خودشان را به مادرشان صدیقه اطهر علیها السلام نسبت می‌دادند. امام حسن فرمود: «مثلی اهادن مثل معاویه و قد کانت أُمّی فاطمه» من با معاویه بسازم درحالی که مادر من فاطمه است؟! این

خدایا، به عزت وجود مقدس اولیائت و اهل بیت پیغمبر و مادرشان صدیقه اطهر علیها السلام، نعمت ولایت اهل بیت را در دنیا و آخرت از ما زوال می‌اور؛

خدایا، چشمان رمق‌دیده ما را هر چه زودتر به نور وجود مقدس مظهر ولایت و امامت عامه الهی و ولایت عظمای وجود اقدس امام زمان علیه السلام، خشنود و راضی بگردان؛

پروردگارا، ظهور آن حضرت را تعجیل بفرما؛
پروردگارا، سایه پربرکت مقام معظم رهبری را بر سر ما مستدام بدار؛

ارواح مطهره شهدا و روح مطهر امام بزرگوار ما را از همه اعمال و عبادات و زیارت‌های ما بهره‌مند بگردان؛

خدایا، رحمتت را بر ما نازل کردی، تو را شکر می‌کنیم. پروردگارا، رحمت بیشتر، در نزول باران فراوان‌تر و نزولات آسمانی‌ات برای ما توسعه عنایت بفرما.

این‌ها را در جایی می‌نوشت. این شد مصحف فاطمه علیها السلام. تمام وظایف و تکالیف ما ائمه در این مصحف فاطمه مشخص شده است.»

روزهای اول ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام بود. یک روز مولا از مسجد وارد خانه شدند. فرهنگ و ادبیات زندگی خانوادگی امیرالمؤمنین بود که امیرالمؤمنین با سلام، ورود خودشان را اعلام می‌کردند. وجود مقدس صدیقه اطهر علیها السلام در هر حالی بود و در هر کاری دست می‌کشید، با اشتیاق به استقبال مولا می‌آمد. امیرالمؤمنین آمدند دم در، اعلام کردند: «السلام علیکم یا اهل البيت». صدیقه اطهر علیها السلام از میان حجره بیرون آمد، فرمودند: «السلام علیک سیدی و مولای، علی جان، الان شما در مسجد بودید، در مسجد قضایایی اتفاق افتاد. جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد، این آیه را آورد.» شروع کردن آیه را خواندن. مولا می‌دانست قبل از اینکه حضرتش تشریف بیاورند کسی وارد خانه نشده که خبر آیه وقایع مسجد را برای فاطمه بگوید. متعجبانه، متحیرانه، آمد به مسجد، خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله. رسول الله نگاه می‌کرد به صورت مولا کردند، با تبسمی فرمودند: «علی، زود برگشتی. خودت می‌گویی چرا به این زودی برگشتی، یا من بگویم؟» عرض کرد: «یا رسول الله، الحدیث منک احسن؛ بهتر است شما بفرمایید.» فرمودند: «وارد خانه شدی، دخترم به استقبال تو آمد، برای تو اخبار مسجد را گفت. تعجب کردی. دخترم گفت: «یا علی، اگر بخواهی از تمام علم ما کان و ما یکون به تو خبر می‌دهم. تو به این متحیر شدی و برگشتی. همان نوری که من و تو از آن نور آمدیم، زهرا علیها السلام از همان نور است.»^۴ این خاصیت وحیی بود که وجود مقدس صدیقه داشت؛ این خاصیت دختر پیغمبری پیغمبر بود، نه

۴- علامه مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۴۳، ص ۸.



خطبه دوم:

سرازان نیابتی آمریکا در اقتصاد و فرهنگ

ما با فرهنگ فاطمی چقدر است. سلمان فارسی علیه السلام می‌گوید: یک روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد، سؤالی را بین مسلمان‌ها به مسابقه گذاشتند و بنا شد مسلمان‌ها این سؤال را جواب بدهند. برنده مسابقه کسی بود که بتواند جواب مطلوب پیغمبر صلی الله علیه و آله را بدهد. سؤال این بود: «ما هی خَیْرُ المرئیه؟» بهترین زن‌ها کیست؟ افراد شروع کردند جواب دادن: زنی که سازگارتر باشد؛ زنی که زندگی را بهتر اداره کند؛ زنی که مقاوم‌تر باشد؛ زنی که صبورتر باشد... هر کدام جوابی دادند؛ ولی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ یک از این جواب‌ها را قبول نکرد. من متوجه شدم جواب سؤال پیغمبر صلی الله علیه و آله در حوزه اندیشه و فکر عادی افراد وجود ندارد. این به آموزه و حیانی احتیاج دارد. از عقب جمعیت، خودم را کنار کشیدم، آمدم در خانه صدیقه اطهر علیها السلام را زدم. فاطمه علیها السلام، پشت در آمد. عرض کردم: «یا بنت رسول الله! پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤالی در مسجد مطرح کردند، هرکس هم هرچه جواب می‌دهد، پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی‌پذیرند. آمده‌ام جواب را از شما بگیرم، بروم خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کنم و برنده مسابقه بشوم. پیغمبر سؤال کردند: «ما هی

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. بیش از یک ماه با ذکر صدیقه اطهر علیها السلام، در ایام شهادت و در نهایت هنگام ولادت، به یاد آن حضرت بودیم؛ آیا این یاد، این عشق‌ها، این احساس‌ها، آن اشک‌ها، این شادی‌ها در وابستگی به حضرت زهرا علیها السلام، کفایت می‌کند؟ این‌طور نیست. وابستگی به صدیقه اطهر علیها السلام در مسئله حاکمیت‌سازی فرهنگ فاطمی در زندگی ماست؛ هم در زندگی خانوادگی و هم در زندگی اجتماعی‌مان. البته حاکمیت فرهنگ فاطمی در جامعه ما، از حکومت فرهنگ فاطمی در خانواده ما سرچشمه می‌گیرد.

محوریت خانواده در فرهنگ فاطمی در شناخت فرهنگ فاطمی، حدیثی را از آن حضرت خدمتتان عرض می‌کنم و بعد ما بینیم امروز در زندگانی اجتماعی‌مان، فاصله



جامعه فاسد از خانواده‌های فاسد تشکیل می‌شود، جامعه صالح از خانواده‌های صالح تشکیل می‌شود. اگر یک خانم با استفاده از استعداد، توان و قدرت فکر و اندیشه‌ای که خدا در اختیار او گذاشته است، در مدیریت خانه و زندگی، اداره آرامشگاه و پرورشگاه خانواده، تمام قدرتش را به کار ببرد، این خانه و خانواده می‌شود منشأ سعادت. شما می‌بینید یک زن و مرد، هفتاد و هشتاد سال پیش با هم ازدواج کرده‌اند، در این زندگی، پنج تا، هفت تا ده تا، انسان به وجود آمد. این خانم یک خانم بی‌سواد بوده، حتی امضاء کردن هم بلد نبوده، انگشت می‌زده؛ اما محصول پرورش او، هفت، هشت انسان تحصیل کرده باسواد استاد عالم و دانشمندی است که امروز به عنوان ارکان جامعه، در میان مردم اثرگذار هستند و این اثر خانواده است. اگر این خانواده نبود چنین نمی‌شد، همان تربیت جزئی داخل زندگی و آن نکته‌های خاص تربیتی، که این مادر هشتاد ساله، هشتاد سال پیش آن را بلد بوده، در کانون خانواده‌اش اجرا کرده، توانسته چنین وضعی را به وجود بیاورد.

اصل خانواده است. منتها خطر خانواده چیست؟ آن هم حضرت فرمودند: «لَا تَرَى الرَّجُلَ وَلَا يَرَاهَا الرَّجُلُ» آنچه که خانواده را متزلزل می‌کند، آنچه که خانواده را به هم می‌زند، آنچه که این نهاد را سرنگون می‌کند، ارتباط نامحرم، مرد اجنبی و زن اجنبی در خانواده است. اگر این ارتباطات در درون یک زندگی به وجود آمد، مسلماً این ارتباطات مشکل‌آفرین می‌شود و در درون زندگی، نهاد خانواده را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ چون عمود خانواده که این خیمه و بنیان خانواده را سر پا نگه می‌دارد، آن رابطه عشق بین زن و شوهر است. آن عمود خانه است

خَيْرُ المَرُئَةِ؟» بهترین زن‌ها کدام زن است؟

صديقه اطهره عليها السلام فرمودند: «سلمان! برو مسجد، جواب پیغمبر را بده و بگو: خَيْرُ المَرُئَةِ هِيَ الَّتِي تَلْزَمُ قَعَرَ بَيْتِهَا، لَا تَرَى الرَّجُلَ وَلَا يَرَاهَا الرَّجُلُ.» بهترین زن‌ها آن زنی است که ملازم خانواده باشد، محور زندگی برای او، خانواده باشد، ارتباط با نامحرم نداشته باشد؛ نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند. سلمان عليه السلام می‌گوید: برگشتم داخل جمعیت، دستم را بلند کردم: «یا رسول الله! من جواب سؤال را می‌دهم: خَيْرُ المَرُئَةِ هِيَ الَّتِي تَلْزَمُ قَعَرَ بَيْتِهَا، لَا تَرَى الرَّجُلَ وَلَا يَرَاهَا الرَّجُلُ» پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سلمان! این جواب مال تو نیست؟ این جواب بوی وحی می‌دهد! از کجا این جواب را گرفتی؟» عرض کردم: «من دیدم هرکس هرچه جواب می‌دهد، شما نمی‌پذیرید. رفتم جواب را از فاطمه عليها السلام گرفتم؛ این جواب فاطمه است.» پیغمبر فرمودند: «فداها ابوها! پدرش به فدایش، جواب همین است.»

این فرهنگ فاطمی است. یعنی در کانون زندگی، محور برای زن، خانواده است. زن هنرمند است، باسواد است، علم دارد، دانش دارد، ابتکار دارد، اما آنچه که برای او در بین همه فعالیت‌ها مقدم‌تر است، توجه به خانواده و مدیریت خانه و زندگی است. این بهترین زن است. این فرهنگ فاطمی است یعنی محور در زندگی زن، خانواده است. بقیه مسائل، بقیه حرکت‌ها، بقیه برنامه‌ها در شعاع خانواده است، در حاشیه مدیریت زندگی و مدیریت خانه است.

اصل اول فرهنگ فاطمی، اهمیت نهاد خانواده است. تمام سعادت‌ها از درون خانواده است. تمام شقاوت‌ها، فلاکت‌ها، بدبختی‌ها از درون خانواده است. تمام بدبخت‌های دنیا، ریشه بدبختی‌شان خانواده است. تمام سعادت‌مندان دنیا، ریشه خوشبختی و سفیدبختی‌شان خانواده است. اصل، نهاد خانواده است.



و اگر انسان دیگری مورد ارتباط قرار گرفت و ارتباط نامحرمی به وجود آمد، اینجا دیگر کانون خانواده در معرض خطر است.

انسان در زندگی‌اش مجبور است ارتباطاتی داشته باشد: ارتباطات فامیلی، ارتباطات قوم و خویشی. حضرت ارتباط را نمی‌گویند، می‌فرمایند: «وَلَا تَرَى الرَّجُلَ وَلَا يَرَاهَا الرَّجُلُ». ارتباط باز... برادران و خواهران، بعضی از خانواده‌ها، حتی بعضی از خانواده‌های متدین ما هم این خصوصیت را دارند، ارتباطشان باز است. مرد با زن باز صحبت می‌کند، چشمش را به صورت زن دوخته، با نگاهش لب و دهانش را مهندسی می‌کند و با او حرف می‌زند، این خانم هم چشمش را به صورت مرد دوخته، تارهای ریش این آقا را با نگاهش زیرورو می‌کند و با او حرف می‌زند. این ارتباط باز بد است.

خطرات تهدیدکننده خانواده

ارتباط باز، نهاد خانواده را به هم می‌زند و همین ارتباط باز باعث می‌شود این خانواده بشود خانواده بی‌حیا، خانواده بی‌عفت. قبلاً جوری بود در خانواده‌ها که پسرعمو می‌رفت داخل خانه، دخترعمو می‌خواست در خانه خودش با پسرعمویش حرف بزند، جوری حرف می‌زد که حتی صورتش به طرف او نبود، با چادر هم که رویش را گرفته بود، به طرف او رو نمی‌گرفت، پشتش به او بود. ولی الان این جور که، باز بایستند با هم حرف بزنند، هی بل بل کنند! هی قربان صدقه هم بشوند، یک جوری تعارفات بینشان رد و بدل بشود! این طوری عفت از بین می‌رود، حیا از بین می‌رود. در یک خانواده بی‌عفت، دختر بی‌عفت رشد و پرورش پیدا می‌کند.

بعد این دختر بی‌عفت می‌شود دختر خانم

پانزده‌شانزده ساله چادر سرش نمی‌کند، روسری سرش نمی‌کند، خودش را از نامحرم نمی‌پوشاند. می‌گویند: آقا! شما برو با این کار فرهنگی کن، حجاب یاد بگیرد. خوب کار فرهنگی به کجا می‌رسد؟ وقتی کانون خانواده این جور آلوده باشد؟ کانون خانواده، درگیر بی‌حیایی و بی‌عفتی باشد، با چه فعالیت فرهنگی می‌تواند این دختر خانم شانزده ساله چادر به سر کند و روسری به سرش بیندازد؟

عزیزان! مشکل امروز جامعه ما در حقیقت همین عدم اجرای فرهنگ فاطمی است: «لَا تَرَى الرَّجُلَ وَلَا يَرَاهَا الرَّجُلُ» ارتباطات باز، عفت و حیا را از بین می‌برد. بی‌عفتی و بی‌حیایی منشأ تمام مفاصد بی‌حجابی می‌شود و همه مفاصد و منکرات شرعیه در جامعه ما هم بر اثر بی‌حجابی به وجود می‌آید. شما چشم باز می‌کنید، به خاطر بعضی عقب‌نشینی‌های دستگاه‌های اجرایی و قضایی کشور، می‌بینید جامعه امروز شما که یک جامعه انقلابی بوده و بنا بوده اسلام حاکم بشود، به چه صورت از فسق و فجور و جنایت و منکرات شرعیه، خیابان‌های شما درآمده است. این به خاطر خانواده‌های فاسد است.

امروز در جامعه ما فسق و فساد دو عامل دارد: یک عامل خانواده است، عامل دوم مدرسه است. وقتی یک دختر با عفت از یک خانواده متدین، وارد مدرسه‌ای شد که در این مدرسه دختر بی‌عفت از یک خانواده باز و بی‌حیا وارد شد، طبیعی است بی‌عفتی، بر با عفت بیشتر اثر می‌گذارد تا عفت بر بی‌عفتی. این بیشتر اثر گذار است؛ لذا آن با عفت هم بی‌عفت می‌شود. مدیریت‌ها توجه ندارند، آموزش‌دهنده‌ها نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند، قدمی برنمی‌دارند، برنامه‌ای اجرا نمی‌کنند.

وقتی شما دبیرستان دخترانه را اول مهر باز کردید داخل این دبیرستان، یک سومش



سربازان نیابتی آمریکا در اقتصاد و فرهنگ

برادران و خواهران، امروز ردپای آمریکا را در داخل کشور احساس می‌کنیم. یک عده سربازان نیابتی آمریکا در عرصه اقتصاد وارد شدند و آن را نشان دادند. ما هر چقدر ثبات اقتصادی نداشته باشیم، هر چقدر مسائل اقتصادی ما بی‌سر و سامان باشد، [آمریکا خوشحال‌تر می‌شود]. اینکه یک سطل ماست در ظرف یک هفته پنجاه هزار تومان نوسان قیمت پیدا کند و قیمتش بالاتر برود، خب این کار را چه کسی می‌کند؟ همان کس، سرباز نیابتی آمریکا است که وضعیت اقتصادی مردم را در این وضع قرار داده. آمریکا یک عده سرباز نیابتی در اقتصاد دارد. یک عده سرباز نیابتی هم در فرهنگ دارد. منتها سربازان نیابتی‌شان در فرهنگ وضعیتشان بدتر است از سربازان نیابتی آمریکا در اقتصاد. برادر من، خواهر من، از اسلام گذشته، تو ایرانی هستی. مسئله حجاب تنها هویت اسلامی نیست، هویت ایرانی است. قبل از اسلام، در زمان ساسانیان، زن‌های ایرانی چادری که سرشان می‌کردند، زیر چادر یک کلاه می‌گذاشتند. این کلاه بر حسب بلندی قد و کوتاهی قامت زن اندازه‌گیری می‌شد تا کلاه‌ها یکسان باشد که حتی اندام زن، بلندی و کوتاهی قامت او معلوم نشود. چنین حجابی در ایران بود. فردوسی از قول زن کیخسرو می‌گوید:

منیژه منم دخت افراسیاب

برهنه ندیده رخم آفتاب

افراسیاب پادشاه توران بود، دخترش را کیخسرو گرفت و بعد خواست بگوید فرهنگ من ایرانی است. ولو من اصالتاً ایرانی نیستم اما فرهنگم ایرانی است: «برهنه ندیده رخم آفتاب» و حجاب دارم من. یعنی حجاب در

شده دختر بی‌حجاب، دو سوّمش دختر با حجاب، آخر سال که در دبیرستان را می‌خواهید ببندید، خواهید دید که دو سوّم شده بی‌حجاب و یک سوّم باحجاب مانده است.

به‌خاطر این که روز اوّل، دستگاه‌های مدیریتی نیامدند حساب کنند که این دختر بی‌عفتی که وارد مدرسه شده، ولو اینکه یک خانواده فاسد او را به این صورت درآورده و خودش تقصیری ندارد، ولی در عین حال یک ویروس است ویروس بی‌حجابی و بی‌عفتی. وقتی در یک کلاس افتاد، این ویروس فراگیر می‌شود. باید جلوی این ویروس را بگیرند، نگرفتند. دستگاه‌های ما هم بی‌تفاوت ایستادند! خودمان داریم برای آمریکا غذا درست می‌کنیم و راه را برای سربازهای آمریکایی باز می‌کنیم.

مقام معظم رهبری علیه‌السلام در فرمایشات دیروزشان نکته‌ای را فرمودند. فرمودند که دشمن فهمید که تصرف این ملک و این خاک و سرزمین الهی و معنوی، با ابزار فشار و ابزار نظامی امکان ندارد. فهمید دشمن که اگر بخواهد تصرفی بکند، دخالتی بکند و موقعیتی پیدا بکند، باید دل‌ها را تغییر بدهد، مغزها و فکرها را عوض کند. رفتند توی این خط و چه جور رفتند توی این خط؟! اساسی‌تر از همه، فشار دشمن می‌تواند برای تغییر هویتی باشد. صد سال است که غربی‌ها سعی‌شان این است که هویت ایران را تغییر بدهند؛ هویت دینی، تاریخی، هویت فرهنگی ملت ایران را تغییر بدهند. رضاخان تغییر هویت ملت ایران قدم اوّل را برداشت، موفق نبود. بعدها سیاستمداران، حرکت‌های دیگری کردند، کارهایی کردند، موفق نشدند. انقلاب اسلامی آمد، همه را شست و بیرون ریخت. ملت ایران، مقاومت لازم دارد.



پروردگارا، ارواح مطهّره شهدا و روح مطهر
امام بزرگوار ما را از پایمردی مردم ما در
پای خیمه این نظام که مقام ولایت است،
خشنود و راضی بگردان؛

سایه پربرکت مقام معظم رهبری دامت بر سر
ما مستدام بدار؛

دشمنان ناپاک ما در جبهه‌های کفر و نفاق،
اعم از مهاجمین خارجی و مزدوران داخلی،
ذلیل و نابود بفرما؛

پروردگارا، به عزّت اولیائت، از مجموعه
رحمت‌های آسمانی و نزولات سماویات،
این مردم متدین، به‌پاخاسته در خط
اهل‌بیت علیهم‌السلام را، محروم مگردان.

.....

۱. نک: سیدحسین بروجردی، جامع‌أحادیث الشیعة، ج ۲۰، ص
۲۹۹.

فرهنگ ایرانی اصل بود. ایرانی‌ها به اهل‌بیت
پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علاقمند شدند و گرایش پیدا
کردند، چون فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام با فرهنگ
سابق ایرانی بیشتر قابل تطبیق بود. وقتی
اسلام وارد شد، اینها به اهل‌بیت علیهم‌السلام گرایش
پیدا کردند، به‌خاطر آن توافق فرهنگی که
داشتند. این حجاب فاطمی را قبلاً خودشان
داشتند. الان کار ما به اینجا رسیده که هم
هویت دینی، هم هویت ملی در معرض خطر
قرار بگیرد، انواع و اقسام حرکت‌های ناهنجار
را انجام بدهند و متأسفانه در مقابل این دو
نوع سرباز نیابتی آمریکایی، مسئولین اجرایی
و قضائی بی‌تفاوت و تماشاچی بشوند.

خدایا، به عزّت اولیائت عزّتی که در قالب
خون‌های مظلومانه، شهادت‌های جانکاه در
طی چهل و پنج سال در این سرزمین برای
اسلام و قرآن و دین و فرهنگ فاطمی به وجود
آمده است را با ظهور و فرج مولایمان بقیةالله
عاجلاً تأیید بفرما؛

